

## نظریه فطرت و کاربست الهیاتی آن از منظر حکیم شاه آبادی و جان کالوین

مقاله پژوهشی

اصیل

Original  
Article

محسن شریعت‌پناه،<sup>۱</sup> علی کربلانی پازوکی،<sup>۲</sup> صالح حسن‌زاده،<sup>۳</sup> عنایت شریفی<sup>۴</sup>

### چکیده

**هدف:** فطرت، یکی از کلیدواژه‌های مهم برای ورود به ساحت انسان است که در آموزه‌های دینی و علوم گوناگون، همچون منطق، فلسفه، کلام و عرفان، بررسی شده است. پژوهش حاضر، به منظور بازشناسی کارکردهای فطرت در حوزه معرفت‌شناسی بر اساس نظام فکری حکیم شاه‌آبادی و جان کالوین انجام شد. هدف این پژوهش با توجه به قرابت موضوعی (اعتقاد پیشینی به خداوند) که میان نظرات این دو اندیشمند وجود دارد، تحلیل دیدگاه آنان در این موضوع و بررسی وجوه اشتراک و افتراق آنها بوده است. **روش:** روش انجام این پژوهش، توصیفی، تحلیلی - تطبیقی بوده است. **یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش در وجوه اشتراک؛ شهودی و درونی بودن معرفت فطری، هدایتگری معرفت فطری، تأثیر گناه بر معرفت فطری، تفکیک میان طبیعت و فطرت و خلقت انسان به صورت پروردگار و در وجوه افتراق؛ اختلاف نظر در ماهیت انسان، سبک نظریه‌پردازی و جبر و اختیار بود. **نتیجه‌گیری:** با رویکرد تطبیقی، روشن شد که نظریه‌پردازی حکیم شاه‌آبادی در حوزه کارکردهای معرفت‌شناختی فطرت، به دلیل گستره، ثبات، عمق و استدلال نظریه، بر نظرات جان کالوین برتری دارد و دارای غنای علمی و آثار معرفت‌شناختی بیشتری است.

**واژگان کلیدی:** فطرت، جان کالوین، شاه‌آبادی، تطبیق، کارکرد، معرفت‌شناختی.

◆ تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۲۱؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۷/۲۶

۱. دانشجوی دکتری معارف اسلامی دانشگاه علامه طباطبایی.
۲. دانشیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول). نشانی: تهران؛ دهکده المپیک، میدان ورزش، دانشگاه علامه طباطبایی، دانشکده الهیات، طبقه چهارم. شماره: ۴۸۳۹۳۷۰۱.
۳. استاد تمام دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی.
۴. استاد تمام دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه علامه طباطبایی.

## الف) مقدمه

فطرت (سرشت آدمی) در مباحث انسان‌شناسی بسیار اهمیت دارد. بیان تعریفهای زیاد و نبود یک شیوه آگاهی یقین‌بخش و دارای اعتبار و پیچیده بودن طبیعت و سرشت آدمیان، باعث توقف بسیاری از اندیشمندان در این موضوع شده است و حتی عده‌ای از ایشان همچون پاسکال مجبور شده‌اند ادعا کنند راهی برای دستیابی به طبیعت و ذات انسان وجود ندارد (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۳۶-۳۴) و عده دیگری را وادار کرده تا فطرت و سرشت مشترک برای آدمیان را انکار کنند (استیونسن، ۱۳۶۸: ۱۳۸-۱۳۶). برای مثال، خوزه ارتگا در این زمینه می‌گوید: «علوم طبیعی در مقابل واقعیت شگفت‌انگیز حیات انسان، سرگشته می‌مانند. علت اینکه پرده اسرار انسان کنار نمی‌رود، این است که شاید انسان یک چیز نیست و سخن گفتن از طبیعت انسان، دروغ گفتن است. انسان فاقد چیزی به اسم طبیعت و سرشت است» (کاسیرر، ۱۳۶۰: ۲۴۲). البته جوادی آملی معتقد است: خداوند در کتاب خویش، آدمی را دارای نفس حیاطمند و دارای شناخت می‌داند که فعلیت عینی دارد، نه یک موجود آگاه بالقوه. انسان وقتی به دنیا می‌آید، خالی از علم حصولی است، اما دارای علوم حضوری و شهودی است؛ زیرا انسان روحی مجرد دارد که نزد خود او حاضر است. علمی که با انسان زاده می‌شود و همیشه همراه اوست، علم خداشناسی، آشنایی با اسمای حسناى الهی، خطوط کلی وحی و نبوت و راههای اصلی شریعت است که از نظر قرآن، همگی علمی فطری‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۷۱)

در میان اندیشمندان اسلامی، حکیم شاه‌آبادی (۱۳۲۸-۱۲۵۴ ش) با نظریه فطرت خود، پیوندی عمیق در تحلیل ارتباط میان نظام وجودی انسان و آموزه‌های قرآن کریم بنا نهاد. مسیر بحث حکیم شاه‌آبادی در نظریه فطرت، با تکیه بر آموزه‌های دینی و با گرایش عرفان‌مآبانه است؛ البته طریقه استدلال پردازی او با تکیه بر فلسفه و براهین عقل محور است. جان کالوین (۱۵۶۴-۱۵۰۹ م) نیز به عنوان یک اندیشمند مسیحی، با رویکرد ایمان‌گرایانه و با طرح نظریه معرفت‌شناسی اصلاح‌شده و باورهای پایه‌موجه، کارکردهایی را برای فطرت بیان کرده است. برای نمونه، وی درباره اعتقاد به خداوند می‌گوید: «همه انسانها با قلب خود از طریق جاذبه‌ای طبیعی، نحوه‌ای شناخت به خداوند دارند و این مطلب، غیر قابل تردید و قابل درک درونی است. پروردگار برای آنکه عشقش را به موجودات به نهایت برساند و در (آینده) شخصی اظهار بی‌اطلاعی نکند، خودش در قلوب آدمیان شناخت ویژه‌ای از مقام الوهیت را به امانت قرار داده است» (کالوین، ۱۹۶۰، ج ۳: ۴۳؛ نقل از: علمی، ۱۳۹۴: ۹).

## نظریه فطرت و کاربست الهیاتی آن از منظر حکیم ... ۷۷

مطلب جدید کالوین چنین است که آدمیزاد حائز دستگاه ادراکی ویژه‌ای است که در شرایط گوناگون، اعتقادات ناظر به پروردگار را تولید می‌کند. کالوین نام این دستگاه شناختی را حس الوهی<sup>۱</sup> می‌نامد. (پلانتینگا، ۲۰۰۲: ۱۷۲؛ نقل از: برنجر و فدایی، ۱۳۹۴: ۱۱)

بررسی‌های نگارنده حاکی از آن است که تا کنون مقاله‌ای مستقل که به بررسی تطبیقی دیدگاه‌های معرفت‌شناختی این دو دانشمند بپردازد، نگاشته نشده است. البته برنجر و فدایی (۱۳۹۴)، با مقاله «بررسی تطبیقی معرفت فطری جان کالوین و آیت‌الله میانجی» و فدایی نیز با مقاله «بررسی تطبیقی معرفت فطری از منظر جان کالوین و علامه طباطبایی»، پژوهشهایی انجام داده‌اند.

داوری اردکانی در تبیین فلسفه تطبیقی معتقد است: «چیزی که از شنیدن و دیدن لفظ فلسفه تطبیقی به ذهن می‌آید، آن است که آرای فلاسفه را با هم قیاس کنند و بفهمند هر یک در هر باب چه گفته و در این گفته‌ها، چه اختلاف و مشابهت‌هایی وجود دارد. اگر فلسفه تطبیقی این است، بسیاری از کتابهای تاریخ فلسفه، فلسفه تطبیقی است. حال آنکه کسی، کتابهای تاریخ فلسفه را آثار فلسفه تطبیقی نمی‌داند. در حقیقت؛ فلسفه تطبیقی عبارت است از اعتبار یافتن آرای غیر غربی و مخصوصاً غیر مدرن، تا آنجا که این آرا را در عرض آرای فیلسوفان از سقراط تا کنون گذاشته و با یک دیگر قیاس می‌کنند تا ببینند نه فقط در ظاهر، بلکه در مبادی و نتایج، چه اختلافها و قرابت‌هایی دارند» (داوری اردکانی، ۱۳۸۳: ۴۶-۴۳). بنابراین، در تحقیق تطبیقی، تلاش می‌شود تا پس از فهم افتراقات و اشتراکات دو نظریه، نسبت میان آن دو روشن شود. بدین صورت که پس از فراهم آوردن امکان زبان هم‌داستانی و گفتگو طرفینی میان آن دو، در مقام داوری و حکمیت، باید مزایا و معایب و دلایل ارجحیت هر دیدگاه مشخص شود. در این سیر متفکرانه چون محقق در جایگاه یک فیلسوف همواره دغدغه کشف حقیقت مطابق با واقع را دارد، به دور از هرگونه پیش‌داوری و تعصبات جزم‌گرایانه، در جستجوی حق و حقیقت خواهد بود.

---

1. Sensing of Divinity  
2. Plantinga

## ب) کارکردهای معرفت‌شناختی فطرت از منظر حکیم شاه‌آبادی

### ۱. فطرت و نفس‌شناسی

آیت‌الله شاه‌آبادی معتقد است که نفس، «جسمانیه الحدوث» است؛ یعنی پیدایش نفس بعد از پیدایش بدن و متأخر از آن است؛ اما نه منفصل و جدا، بلکه پیوسته و عجین با بدن است. در بیان ایشان، فطرت عبارت است از نحوه‌ی خاص هستی نفس انسان؛ به طوری که می‌توان از آن به عنوان امتیاز نفوس یاد کرد. با این نگاه، حقیقت فطرت انسانی، مرتبه‌ای از نفس آدمیان و دارای ساختمان ویژه و منحصر به فردی است که با نام فطرت از آن یاد می‌کنیم. (شاه‌آبادی، ۱۳۹۶: ۸)

### ۲. جعل فطریات

بر مبنای نظر آیت‌الله شاه‌آبادی، وجود فطرت نه متعلق به جعل بالذات، بلکه مجعول بالتبع است (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۵۹). گفتنی است که موجودات دارای دو نوع جعل‌اند: جعل ذاتی و جعل تبعی. در جعل ذاتی، نفس اشیا در معرض وجودیافتگی قرار می‌گیرند و در جعل تبعی، ملزومات ذاتی اشیا متعلق وجودیافتگی‌اند. بیان آن این است که اشیا بعد از اینکه موجودیت پیدا می‌کنند، ملزومات ناگسستنی دارند؛ برای مثال، هنگام شعله‌ور شدن آتش، گرما و سوزاندن نیز به وجود می‌آید. سرشت یا فطرت نیز متعلق جعل تبعی است؛ به این صورت که فطرت به طور مستقیم متعلق جعل نیست، بلکه انسان که خلق می‌شود، فطرت هم به عنوان لازمه‌ی ذات او وجود پیدا می‌کند. (فاضل گلپایگانی، ۱۳۸۶: ۶۰)

### ۳. کاربرست فطرت در اثبات نفس

حکیم شاه‌آبادی برای اثبات نفس از چهار طریق ذیل اقدام کرده است.

#### یک) رجوع به فطرت عالمه

به دلیل اینکه هر گاه به آن رجوع کنیم، درمی‌یابیم که نسبت به خودش علم دارد؛ یعنی «خودبین» است. بنا بر این، فطرت عاشقه‌ی جزء عالم خلق، جسم و طبیعت نیست، بلکه از عالم امر و مشیت است. این است که خداوند متعال فرموده است: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵)؛ و از تو درباره‌ی روح سؤال می‌کنند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است.

مرتضوی، در تبیین این راه با عنوان «فطرت خودبینی» در بیانی ساده و روان می‌نویسد: هر انسانی هر گاه به فطرت (و وجدان) خود رجوع کند، می‌یابد که خود آگاهی دارد؛ یعنی خودبین است. با کمی دقت معلوم می‌شود که این آگاهی از آن بعد مادی و طبیعی انسان

نیست؛ به دلیل اینکه وقتی چیزی فکر ما را به خود مشغول کند (و به فکر فرو رویم)، قوای حسی ما آنچه در حال عادی درک می‌کند، ادراک نخواهد کرد؛ هر چند فعل و انفعالات طبیعی کماکان باقی است. پس معلوم می‌شود ادراک از آن بعد غیر مادی انسان است؛ همان چیزی که با لفظ «من» به آن اشاره می‌کنیم. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۶۲)

#### دو) رجوع به فطرت عاشقه

وقتی آدمی به درون وجود خویش بازگردد، درمی‌یابد که عاشق خود و کمالات خود است و آنچه را که نسبت و اضافه‌ای به او دارد، دوست می‌دارد (مثل فرزند دوستی، مال دوستی و وطن دوستی)؛ یعنی بشر خودخواه است. حتی کسی که دست به خودکشی می‌زند، از باب حبّ ذات و خودخواهی است؛ خیال می‌کند بدین وسیله خود را از زندگی تاریک و ظلمانی نجات می‌دهد. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۵)

#### سه) رجوع به فطرت کاشفه

این امر در سرآغاز کارها و سرانجام افکار، و علوم و هبّی، مانند مکیدن سینه مادر و فرو بردن شیر در گلو که نیازمند تصمیم‌گیری بر اساس رأی و نظر خود است، نمایان می‌شود. اینجاست که خداوند متعال فرموده است: «فَطَرَتَ اللَّهُ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا» (روم: ۳۰)؛ این فطرتی است که خداوند، انسانها را بر آن آفریده است. بدیهی است که انسان نمی‌تواند به سوی چیزی حرکت کند؛ مگر آنکه به نفع و ضرر آن علم پیدا کند. در این صورت، امر نافع را جلب و مورد زیانبار را طرد می‌کند و به همین دلیل نمی‌تواند رأی و نظر کسی را بپذیرد، مگر اینکه این امر (پذیرفتن رأی دیگران) در جان خود وی کشف و نمایان شود؛ به طوری که حتی ملزم ساختن فرد به تقلید و پیروی در اصول، امری محال است؛ تا جایی که خداوند آنان را به خاطر تقلید (در این موارد) نکوهش کرده است؛ زیرا تقلید، مخالف فطرت است؛ در حالی که دین و شریعت، مطابق فطرت است. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۱۸)

#### چهار) رجوع به فطرت آسایش‌دوستی و آزادی

همه افراد انسان (بالوجدان) عاشق راحتی مطلقند؛ به طوری که برای تحصیل آن، خود را به رنج و زحمت فراوان دچار می‌کنند. ولی آنچه در عالم ماده به دست می‌آورند، مطابق با خواسته درونی آنان نیست؛ زیرا خواست فطری همه، راحتی و لذت مطلق است که هیچ‌گونه رنج و تعبّی پیش از آن و همراه آن و پس از آن نباشد. چون این راحتی مطلق در عالم ماده و طبیعت (وجداناً) نیست، پس باید در عالم دیگر و به اعتبار بعد ملکوتی برای انسان بوده

باشد (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۶۳). همهٔ انسانها عاشق حریت و نفوذ ارادهٔ خود می‌باشند و می‌خواهند که هیچ مانعی سر راه آنان نباشد. حال آنکه این خواسته در این عالم محقق نمی‌شود. (همان)

#### ۴. اشراقات عشقیهٔ نفس

در نظریهٔ فطرت حکیم شاه‌آبادی، حداقل ۲۲ عنوان مقولهٔ فطری به مثابه متعلقات گرایشهای انحصاری نفس انسان مد نظر قرار گرفته‌اند. در تفکر ایشان، از کمالات نفس با عنوان «اشراقات عشقیه» یاد شده که عبارتند از: علم نامتناهی، قدرت تام، حیات صرف، ابتهاج محض و اظهار کمال (شاه‌آبادی، ۱۳۸۶: ۳۴۳). همچنین ایشان فطریات دیگری را به عنوان محملی برای گرایشهای ذاتی نفوس یاد می‌کند که مهم‌ترین آنها عبارتند از: فطرت راحت‌دوستی، فطرت عشق به آزادی، فطرت عدالت‌خواهی، فطرت امید(رجا)، فطرت خوف، فطرت انقیاد(خاضعه)، فطرت افتقار، فطرت امکان، فطرت حب اصل و بغض نقص و فطرت احترام. (همو، ۱۳۹۶: ۱۸)

#### ۵. فطرت و اثبات وجود خداوند

شاه‌آبادی تلاش کرده است تا با تمسک به مقتضیات فطرت انسانی، براهینی ذیل را بر اثبات خداوند متعال اقامه کند.

##### یک) برهان فطرت عشق

شاه‌آبادی معتقد است سرشت انسان، وجداناً کمال‌خواه و خیرخواه است. شوق به کمال‌طلبی، نهایت ندارد و با دستیابی به هر مرحله، مرحلهٔ بالاتر مد نظر انسان است. با این وصف که مرحلهٔ قبلی دیگر مورد علاقهٔ انسان نیست؛ چون با رسیدن به آن، موجود برتر را خواهان است و موجود فعلی و قبلی را رها کرده است؛ چون با آن آرامش پیدا نمی‌کند. پس این مرتبه به دست آمده از ابتدا، مورد علاقهٔ نفس نبود؛ چون معیار علاقه‌مندی، آرامش‌دهندگی به هنگام وصال و رسیدن است. از سوی دیگر، محبت و دوستی از صفات ذاتی است و هیچ‌گاه بدون متعلق، موجود نمی‌شود؛ چون رابطهٔ بین عاشق و معشوق کامل، همچون رابطهٔ قوه و فعل، پیوندی وجودی است و بعید است که استعداد فعلیت داشته باشد، اما منتهای استعداد نیستی باشد؛ بلکه حتماً به نحوی موجودیت دارد. (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰: ۳۵)

##### دو) برهان فطرت افتقار(فقر وجودی)

ایشان در این باره می‌فرماید: رویهٔ پیامبران چنان بوده که برای مردم به گونه‌ای استدلال می‌کردند که جای هیچ شک و شبهه‌ای نماند. برای همین، تفکر در آفرینش و درون‌مایهٔ

انسانها را توصیه می‌کردند و این به خاطر ساختار وجودی انسان و ماهیت اوست (همان: ۲۰۹). شاه‌آبادی با الهام از آیه «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر: ۱۵) و طبق دیدگاه صدرای شیرازی که «علیت را به تطوّر علت برمی‌گرداند و ماسوی را تعلقات صرف نسبت به مرتبه نامحدود حقیقت وجود می‌داند»، می‌گوید: همه موجودات در موجودیت خویش دارای فقرند و هر ذاتی فقیر و محتاج است. پس اگر فطرت فقیر ذاتی داریم، غنی ذاتی هم داریم. (همان: ۲۰۳)

#### سه) برهان فطرت انقیاد

شاه‌آبادی، با الهام از آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَسْجُدُ لَهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ وَالنُّجُومُ وَالْجِبَالُ وَالشَّجَرُ وَالْدَّوَابُّ وَكَثِيرٌ مِنَ النَّاسِ وَكَثِيرٌ حَقَّ عَلَيْهِ الْعَذَابُ» (حج: ۱۸)؛ آیا (ای هوشمند به چشم بصیرت) مشاهده نکردی که هر که در آسمانها و هر که در زمین است و خورشید و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و جنبندگان و بسیاری از آدمیان همه (با کمال شوق) به سجده خدا (و اطاعت او) مشغول‌اند و بسیاری از مردم هم (در اثر کفر و عصیان) مستوجب عذاب حق شدند؛ چنین تقریر کرده است: آدمیزاد از درون، فروتنی و تواضع ویژه‌ای دارد. وقتی آدمی، بزرگی و کمالات موجودی را می‌بیند، در پیشگاه او کرنش می‌کند. کرنش و فروتنی، نسبت‌بردار و به دو طرف متکی است؛ یعنی متواضع و متواضع‌له. کرنش‌کننده همان سرشت است که باید از او پرسید برای چه چیزی تواضع کردی؟ که البته پاسخ او چنین است که: من در پیشگاه یک موجود دارای قدرت مطلق، علم مطلق، حیات مطلق و غنای مطلق کرنش کردم. (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰: ۳۵)

#### چهار) برهان فطرت امید

شاه‌آبادی در تفسیر آیه «وَعَنْتِ الْوُجُوهُ لِلْحَيِّ الْقَيُّومِ وَقَدْ خَابَ مَنْ حَمَلَ ظُلْمًا» (طه: ۱۱۱)؛ و بزرگان عالم همه در پیشگاه عزت آن خدای حی توانا ذلیل و خاضع‌اند و (در آن روز) هر که بار ظلم و ستم به دوش دارد، سخت زبون و زیانکار است؛ می‌گوید: منظور از وجوه، وجه امیدواری آدمی است. این کریمه حاکی از امیدواری‌ها به سمت پروردگار متعال است. نحوه استدلال ایشان چنین است: کمال‌خواهی، مطلوب و نقصان، امری نفرت‌انگیز برای سرشت آدمی است. انسانها مشغول به کارهای دنیایی و آخرتی‌اند. درنگی نیست که این کارها ذاتاً مورد علاقه‌مندی انسانها نیست و حتماً هم نتیجه‌بخش نیستند. ولی مردم باز این کارها را انجام می‌دهند. پس امیدواری نسبت‌بردار است و به دو طرف نیاز دارد: شخص امیدوار و موجود امیدبخش. پس سرشت آدمی به موجود دارای علم، قدرت، غنا و رأفت،

امید بسته است و سرشت آدمی نمی تواند به موجود نادان، ناتوان، مرده و دشمن، دل ببندد. پس چون سرشت امیدوار حاضر است، موجود امیدبخش هم موجود است. (همان: ۲۲۹)

### پنج) برهان فطرت خوفیه

شاه آبادی با الهام از آیه «أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ إِنَّ يَشَأُ يُدْهِبِكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ»؛ (ای بشر!) آیا ندانستی که خدا آسمانها و زمین را به حق و برای مقصود بزرگی آفریده و اگر بخواهد شما (جنس بشر) همه را در زمین نابود می سازد و خلقی دیگر از نو می آفریند؟ (ابراهیم: ۱۹)؛ در صدد است ترس فراگیری را به آدمیان نسبت دهد و بگوید چون سرشت انسان خطاناپذیر است؛ بنابر این، باید موجود خوف انگیز فعلیت داشته باشد، چون انسان از شیء معدوم، نادان و ناتوان ترسی ندارد. (همان: ۲۳۶)

### شش) برهان فطرت بغض نقص و حب اصل

شاه آبادی با بهره گیری از آیات ۷۶ تا ۷۹ سوره انعام،<sup>۱</sup> این برهان را چنین تبیین می کند: فطرت آدمی در مسیر اصالت خویش گام برمی دارد و از امور دارای کمبود، متنفر است. درخشندگی کم و مختصر با شعاع نورافکنی ناچیز، نقص محسوب می شود. حضرت ابراهیم (ع)، بعد از سلب الوهیت از خورشید، ماه و ستاره، به کمک برهان نفرت از نقصان، به منظور اثبات خداوند، به فطرت حب اصل تکیه می کند و بیان می دارد: «من از سر اخلاص روی خود را به سوی کسی گرداندم که آسمانها و زمین را پدید آورد و من از مشرکان نیستم» (انعام: ۷۹).

### ۶. فطرت و اوصاف خداوند

شاه آبادی برای سلب مکان و جسم دار بودن از خداوند، معتقد است: وجودی که دارای جسمانیت باشد، مورد علاقه سرشت نیست؛ چون زیبایی و کمالات محدودیت دارد. علاوه بر این، ناتوانی و نادانی را به دنبال دارد. بنابر این، سرشت آدمی از آن دوری می گزیند (همان: ۵۹). لذا حضرت ابراهیم می فرماید: «لَا أُحِبُّ الْآفَلِينَ» (انعام: ۷۶).

---

۱. «فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَأُحِبُّ الْآفَلِينَ...»؛ پس چون ماه تابان را دید، گفت: این خدای من است. وقتی آن هم ناپدید شد، گفت: اگر خدای من، مرا هدایت نکند، همانا من از گمراهانم. (انعام: ۷۹) - (۷۶)



## ۷. فطرت و معادشناسی

«سرشت علاقه به جاودانگی»، «سرشت دیداردوستی»، «سرشت آزادی دوستی» و «سرشت عشق نام نیک»، دلیل آن است که ارواح بعد از مُردن، بالا می‌روند و جاودانه می‌شوند؛ چون ارواح از دنیای امر بوده و جزء مجردها می‌باشند، پس نابودکننده‌ای نیست و نابود نمی‌شوند (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷/الف: ۲۰۳). شرح مطلب اینکه: همه اذعان دارند که انسان راحتی و زندگانی و توانمندی به طور مطلق را دوست دارد؛ ولی اینها در دنیا قابل دستیابی نیستند؛ چون در دنیا همه انسانها لذات را توأم با رنج و مشقت تجربه می‌کنند و این محبت درونی حتما متعلق دارد؛ لذا می‌بایست جایی باشد که این حس درونی را پاسخ دهد و ما به راحتی و زندگانی و توانمندی به طور مطلق دست پیدا کنیم. پس این مطلوب باید وجود داشته باشد و الا علاقه به آن بی‌معناست. پس به حکم وجدان درونی باید عالم دیگری باشد که این معشوق را در آن توان یافت. بنابر این، آیه مبارکه قرآن به صراحت این فطرت را بیان می‌فرماید: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ» (و در آنجا هر چه نفوس را بر آن میل و اشتهاست). (زخرف: ۷۱)

## ۸. فطرت و ولایت (نبوت و امامت)

در اینجا نیز همانند بحث معاد، می‌توان به منظور ثابت کردن ولایت فطری اینگونه تبیین داشت: شناخت مصداقها و صغراهای بندگی بر دوش سرشت همگان نیست و هر شخص و سرشتی، توانایی فهم کیفیت عبادات حضرت حق تعالی و استنباط حقوق و چگونگی پرداخت آنها به صاحبانشان بدون عنایت خداوند را ندارد؛ بلکه آنچه بر دوش هر سرشتی است، تشخیص کبرای قضایاست؛ یعنی حکم به ضرورت بندگی برای پروردگار متعال و حکم به عدالت رفتاری در پرداخت حق مردم. ولی بنا بر سرشت عدالت‌محور، می‌بایست اذعان کرد که پیامبران، صغرای قضایا و مصداقهای بندگی و حقوق را مشخص می‌کنند و اگر چنین نباشد، سرشت انسانی و آنچه از آن دریافت می‌شود، به فراموشی سپرده می‌شود و ثمره این بحث، ظلم است و این مورد از ذات کبریایی خداوند به دور است و موجب خلقت بی‌فایده برای انسان می‌شود. در نتیجه، چون روشن شد اشخاص و سرشت ایشان در کشف صغرای عبودیت توانمندی لازم را ندارد و سرشت کاشفه هم بنابر حکم فطرت عادلانه باید در میان اجتماع باشد؛ پس سرشت عاشقه، ما را به فطرت کاشفه (ولی الله) سوق می‌دهد و از اینجا فطرت به محضر عالم مراجعه کرده، دستورات او را پیروی می‌کند. (همان: ۳۳۸)

### ج) دیدگاه جان کالوین

بر اساس مبانی فکری کالوین، می‌توان کارکردهای معرفتی را به شرح ذیل بیان کرد.

#### ۱. شناخت خداوند (حس الوهیت)

کالوین در کتاب مبادی دین مسیحی، به مبنای رویکرد آدمی نسبت به پروردگار می‌پردازد و می‌نویسد: «بنده دریافت کرده‌ام که چرا ما علاوه بر اینکه موجودیت پروردگار را ادراک می‌کنیم، بزرگی و ابهت او را هم می‌فهمیم. نکته‌اش در این است که خداوند شایسته ادراک ماست». (کالوین، ۱۹۶۰، ج ۱: ۳۹)

بر اساس دیدگاه کالوین، پروردگار ساختاری ویژه در آدمها قرار داده که ایشان، آن را «حس الوهی» می‌خوانند. آدمی با این سازه درونی، در موقعیتهای ویژه، دارای اعتقاداتی معطوف به پروردگار می‌باشد. در واقع؛ با این اعتقادات به شناخت صحیح از خداوند دست پیدا می‌کند. این نگرش کالوین شبیه حرفی است که پولس بیان کرده و در عهد جدید می‌خوانیم: «هنگامی که خشم پروردگار از آسمان می‌آید، همگان پی می‌برند که خداوند قدرت مطلق است و در پیشگاه او بهانه‌ای در کار نیست». (علمی، ۱۳۹۴: ۸)

#### یک) جایگاه حس الوهیت

کالوین معتقد است پروردگار، گرایش درونی و شناخت پیشینی نسبت به وجود خودش را افاضه فرموده است؛ به این معنا که دیدگاهی نسبت به پروردگار بر دل انسانها حک شده است. کالوین سه پیامد این آگاهی فطری را عمومیت دین، وجدانی ناآرام و احساس ترسی بنده‌وار از خدا می‌داند. کالوین بر اساس همین عبارات، مدعی است خدا بدین وسیله خود و فضایل خود را متجلی می‌کند تا انسانها توجیهی برای بد بودن نداشته باشند. (کالوین، ۱۸۴۹: ۱۲۰)

#### دو) ماهیت حس الوهیت

کالوین اعتقاد دارد حس الوهی شناختهایی در رابطه با نیروی پروردگار، بزرگی و یکتایی وی را به انسان می‌دهد. این شناخت آدمی دو ویژگی مهم دارد؛ اول اینکه، ابهام دارد و ناشناخته است و دوم اینکه، توأم با یک دلهره و ترس<sup>۱</sup> می‌باشد؛ این ترس نسبت به پروردگار در آدمیان موجود است و گاهی به طور گذرا از بین می‌رود، اما در موقعیتی خاص به انسان هجوم می‌کند. (کالوین، ۱۹۶۰، ج ۳: ۲-۳)

کالوین همیشه و همه جا در تبیین حس الوهی از واژه «fear» به معنای ترس، بهره می‌گیرد و کیفیت بی‌ثباتی روان آدمی را به خاطر این ترس ترسیم می‌کند. (جف‌فریس،<sup>۱</sup> ۱۹۹۷: ۴۲۳)

#### سه) ویژگی‌های حس الوهیت

کالوین با اعتقاد به حس الوهی و میل فطری معطوف به پروردگار، صفات ذیل را پیرامون این میل برمی‌شمارد: ناآگاهانه و غیرانتخابی بودن، وجود شرایط و فقدان موانع برای ظهور آن، عمیق و فراگیر بودن، بالقوه بودن، غیر اکتسابی و ناآموختنی بودن و مانعیت این شناخت درونی برای عذر داشتن و بهانه‌تراشی. (کالوین، ۱۹۶۰، ج ۱: ۴۵)

#### عامل شکوفایی

**پرهیزکاری:** «روان انسان پاک‌رفتار، فقط یک پروردگار حقیقی را می‌نگرد. این پروردگار، جایگاه کاذب و غیر واقعی ندارد؛ بلکه دارای صفاتی است که خداوند خودش در وجود انسان هویدا کرده است. این‌گونه افراد با انسانهایی که منحرف بوده و در مسیر خطای خویش جسورانه حرکت می‌کنند، مقابله می‌کنند.» (کالوین، ۱۹۶۰، ج ۱: ۴۳)

#### موانع شکوفایی

- **گناه ذاتی هبوط:** هنگامی که آدمی با کتاب آسمانی خویش، پروردگار را می‌بیند؛ به نابودی و فاسد بودن کامل خود پی می‌برد. کتاب مقدس، جایگاه آدمی در جریان هبوط را چنین بیان می‌کند: «وقتی تصویر پروردگار کاملاً در درون آدمی از بین نرفته... ولی آن (تصویر پروردگار) آن قدر خراب شده بود که چیزی مانده بود که شکل و شمایل ناپسندی داشت.» (همان: ۱۸۹)

- **گناه فردی:** کالوین بعد از مطرح کردن موضوع آگاهی فطری نسبت به پروردگار، به این مسئله می‌پردازد که چرا عده‌ای از انسانها با توجه به این شناخت درونی نسبت به پروردگار، به کارهای خلاف دست زده و خداوند را فراموش می‌کنند. وی در جواب این پرسش می‌نویسد: «آدمیان دوست می‌دارند که از ذات پروردگار آگاهی پیدا کنند و بدانند امور رضایت‌بخش برای خداوند کدام است! آگاهی درونی نسبت به پروردگار، اولاً دارای پیامدهایی همچون: حریم نگاهداری، اکرام خداوند و نگرانی از پروردگار است و ثانیاً موجب درخواست کردن خوبی‌ها و سپاسگزاری به خاطر اجابتهای او می‌شود. پرسش مهم این است که با توجه به این کشش درونی حاکم در زندگی ما، چرا او را به فراموشی

می‌سپاریم؟ و این در صورتی است که اگر زندگی ما در مسیر رضایت خداوند هم نباشد، همچنان ما در لوای مشیت او حرکت می‌کنیم». (همان: ۴۱)

در حیطه گناهان فردی، نظرات جان کالوین را می‌توان در عناوینی همچون: نخستین گناه، گناه ازلی، انتقال گناه و پیامد گناه جستجو کرد.

### ۲. تقدیر ازلی (تقدیر دوگانه)

به نظر کالوین، خداوند در آفرینش انسان، سقوط او را از پیش تقدیر کرده و افراد اندکی را برای نجات و بقیه را برای فساد و تباهی بی‌پایان انتخاب کرده است. رستگاری افراد پاک، نشان‌دهنده لطف او و سقوط کافران، نشانه عدالت اوست. او لطفش را از اولین انسانی که سقوط کرده، گرفته است. او اراده کرده است که تنها برگزیدگان را نجات دهد. لطفی که در این خون تزریق شده است، نمی‌تواند کم شود. این لطف از طریق ایمان به مخلوق منتقل می‌شود. غسل تعمید و دیگر عادات عبادی، فقط یک نشانه‌اند. بدون لطف خداوند، انسان نمی‌تواند کاری جز گناه انجام دهد. گناه به افراد برگزیده تحمیل نمی‌شود. خداوند به افراد برگزیده‌اش یک لطف مؤثر می‌دهد که دائماً عمل خوب انجام می‌دهد. او این را از افراد فاسد که دائم گناه می‌کنند، دریغ کرده است. تقدیر این فرد فاسد، حتی قبل از گناه اصلی، تباهی و نابودی است. (آودین، ۱۸۵۱: ۲۱۴-۲۱۳)

### ۳. اراده آزاد

اراده در مفهوم مسیحی، یک استعداد طبیعی و جدایی‌ناپذیر از طبیعت انسان است؛ به گونه‌ای که تصور انسانی بدون اراده امکان‌پذیر نیست. خداوند انسان را چنان خلق کرده که برخوردار از اراده، یعنی قدرت انتخاب است و به موجب آن، انسان حتی در برابر فرمان خدا نیز مجبور نیست. کالوین بر آن است که خداوند به روح انسان، نیروی عقلانی ارزانی داشته است تا به وسیله آن، قدرت تشخیص خیر و شر را داشته باشد. او می‌داند که چه کاری را دنبال کند و از انجام چه عملی پرهیز کند. انسان به خاطر وجود موهبت عقل و اراده، نسبت به سایر موجودات برتری دارد. (کالوین، ۱۹۶۰: ۱۵۸)

### ۴. نفس‌شناسی

#### یک) وجود و جاودانگی نفس

انسان از جسم و روح (نفس) تشکیل یافته است؛ اما روح انسان که اصل و جوهره وجودی و فناپذیر اوست، بخش شریف او نیز است. وجدان که عامل تشخیص میان خیر و شر است، نشانه‌ای از وجود روح لایزال در وجود انسان است. بسیاری از توانایی‌ها و قوای ذهنی در

انسان بر آن دلالت دارند که چیزی الهی در درون او وجود دارد. ذهن شعور و علم لازم برای بررسی اسرار طبیعت را دارد و تمام اعصار و زمانها را رصد می کند (کالوین، ۱۹۶۰: ۱۵). کالوین همچنین یاد آور می شود که جاودانگی نفس، ذاتی او نیست؛ بلکه افاضه خداوند است. بنابراین، هر چند آدم هرگز برای مرگ یا فساد خلق نشده بود، اما او با گناه خود، مرگ را برای خود به ارمغان آورد. تسلیم کنونی او به حکم مرگ، یک بیماری است (کالوین، ۱۹۹۶: ۱۸۵). علاوه بر این، کالوین به « نشانه های الوهی » و « نشانه های جاودانگی » در نفس اشاره می کند و آنها را به جای یکدیگر به کار می برد. این نشانه ها، موهبتها و قوای نفس عبارتند از: چابکی نفس، قوه حافظه، قوه ابداع بشری، ظرفیت اخلاقی نفس و وقوع روایاها در خواب (همان). بنابراین، این، نفس هم الهی است و هم جاودانه. (کالوین، ۱۸۵۱: ۴۷۸)

#### دو) رابطه نفس و بدن

کالوین ضمن پذیرش دیدگاه افلاطونی در ارتباط با نفس و بدن و چگونگی ارتباط آن دو، نظریه ارسطو را در این باره، که نفس را صورت بدن می دانست، رد می کند (کالوین، ۱۹۶۰: ۵). او این دیدگاه افلاطونی را تأیید می کند که بدن برای نفس، همچون زندان است (همان). او همچنین آشکارا بر حیات نفس در بدن رستاخیزی به طور جاودان تأکید می ورزد (همان: ۲۵). کالوین با اعتقاد به زندان بودن بدن برای نفس، به جاودانگی نفس تأکید می کند و شرایط زمینی نفس را نوعی مانع برای آن می داند. (کالوین، ۱۸۵۱: ۴۴۳)

#### سه) قوای نفس

کالوین، علاوه بر پنج حس، معتقد به قوه وهم، که با آن چیزهای محسوس را تمیز می دهد؛ قوه عقل، که با آن داوری کلی را انجام می دهد و قوه فهم، که به بررسی عمیق مفهوم حاصله از استدلال می پردازد، است. به همین نحو، سه قوه مربوط به میل و شهوت وجود دارد: اراده، قوه خشم و میل مفرط. (کالوین، ۱۹۶۰: ۱۵۶)

#### د) تطبیق کارکردهای معرفت شناختی شاه آبادی و کالوین

نگارنده با بررسی تطبیقی میان نظریه فطرت حکیم شاه آبادی و جان کالوین، ابتدا وجوه اشتراک و افتراق میان دو نظریه را بیان کرده و بعد از آن به تطبیق کارکردهای معرفت شناختی فطرت از نگاه این دو فیلسوف، ذیل سه مؤلفه تطبیق درونی، تطبیق بیرونی و تطبیق ساختاری می پردازد.

### ۱. تطبیق درونی

**کیفیت معرفت فطری:** بنا بر نظر حکیم شاه آبادی، کمال طلبی، به مثابه گوهر و حقیقت فطرت و کمال، به مثابه متعلق تمام گرایشهای ذاتی و انحصاری نفس انسان، با رویکرد شهودی و وجدانی قابل اثبات است. برای مثال، محبت نسبت به خود و ارتقای خویش برای هر انسانی قابل شناسایی و درک است. (شاه آبادی، ۱۳۸۶: ۳۲۴)

بنابر رویکرد الهی کالوین، محل شناخت فطری، باطن و دل آدمیان است. وی پیرامون این مطلب می نویسد: «وقتی به ابتدای خلقت تا زمان حاضر می نگریم، در شهر و دیار و خانه‌ای تعالی پیدا نمی کنیم، مگر آنکه آنها باور به پروردگار داشته‌اند. این نکته به طور ضمنی اقراری است بر اینکه آگاهی نسبت به پروردگار بر دل انسانها نقش بسته است. در حقیقت؛ عنادورزی انسانهای کافر، دلیل آشکاری بر باور عمیق به این مطلب است که پروردگاری موجود است و این در سرشت همگان حضور دارد و بر لوح دل آدمیان نقش بسته است». (کالوین، ۱۹۶۰: ۱۷۳)

**راهنمایی شناخت فطری:** حضور این شناخت باطنی، دلیل وظیفه‌شناسی آدمیان در برابر رفتار ناپسند ایشان است. حس الوهی در درون آدمیان، راه عذرتراشی و بهانه آوردن را مسدود می کند. از نگاه کالوین، پروردگار با ایجاد حس الوهی در باطن انسانها، آنان را به شعوری خاص درباره بزرگی و جلوه‌های قدرت پروردگار رهنمون می سازد. ثمره این حس، آن است که آدمیان با حریم نگاه داشتن و توجه ویژه به خداوند در زندگی، مسیر خوشبختی را طی کنند و در مسیر انحرافی نادانی و غافل بودن نسبت به پروردگار حرکت نکنند. به بیان کالوین؛ آدمیان با این شعور باطنی، خود را ملامت می کنند که چرا زندگی شان به خداوند و رضایت او معطوف نشد. (همان: ۴)

در نگاه حکیم شاه آبادی نیز با وجود «فطرت کاشفه»، مسیر عذرتراشی برای انسان مسدود است؛ چون انسان به دنبال جلب منفعت و دوری جستن از ضررهاست. به همین دلیل نمی تواند رأی و نظر کسی را بپذیرد، مگر اینکه خودش به صحت و منفعت آن برسد. لذا خداوند، انسان را به خاطر تقلید نکوهش کرده است. (ویسی، ۱۳۸۷: ۳۱۸)

**تأثیر گناه بر معرفت فطری:** هر چند کالوین گرایش به پروردگار را سرشتی و درونی می داند، ولی اعتقاد دارد این میل اگر در معرض عصیان واقع شود، از مسیر خود منحرف می شود. کالوین اعتقاد دارد پیروی نکردن از دستورات خداوند، عامل نخست برای انحراف و اختلال در مسیر کارآمدی دستگاه شناختی (حس الوهی) است (کالوین، ۱۹۶۰: ۲۴۵). حکیم

شاه آبادی نیز اعتقاد دارد یکی از فطریات انسان، سرشت آزادی خواهی است و گناه و عصیان بدان صورت با سرشت انسان درگیر می شود که در مقابل رفتار آزاد و بی حد و مرز سرشت انسان می ایستد و او را به جهانی که خیلی گسترده و نامحدود نیست معطوف می سازد. (شاه آبادی، ۱۳۸۷/ب: ۱۸۱)

**تفکیک میان طبیعت و فطرت:** کالوین معتقد است نفس انسان عملاً دو طبیعت دارد: طبیعت الهی (که خدادادی است) و طبیعت انسانی (طبیعت فاسد موروثی از زمان هبوط). تا زمانی که انسان ویژگی طبیعی خود را حفظ می کند، چیزی جز آنچه «زشت» است، نمی چشد و نمی خواهد (کالوین، ۱۹۴۹: ۵). شاه آبادی نیز در بیان تفاوت میان فطرت و طبیعت، فطرت را لازمه وجود مُدرک و طبیعت را لازمه وجود غیر مدرک می داند. ایشان گاهی «طبیعت» را به معنای «غریزه» نیز به کار می برد که ناظر بر بعد حیوانی و جسمانی انسان است. «باید طبیعت، تبع فطرت بوده باشد؛ زیرا اگر طبیعت بلندپروازی کند و بخواهد تحصیل راحتی در این عالم بنماید، البته باید به ترک اوامر الهیه بوده باشد». (شاه آبادی، ۱۳۸۷/ب: ۱۸۱)

**خلقت انسان به صورت پروردگار:** کالوین می گوید: «خداوند انسان را طوری خلق کرده که دارای صورتی با مشخصه هایی از شباهت به ذات خود باشد. آدم دارای عقل بود و احساسات او تابع عقل او بود و تمام حواس و شعور او به حق آفریده شده بود. تمام این ویژگی ها هدیه ای از سوی خالق اوست. گرچه جایگاه اصلی صورت الهی، ذهن یا روح انسان است؛ اما هیچ بخشی در بدن انسان وجود ندارد که نور الهی به آن نتابیده باشد» (کالوین، ۱۹۴۹: ۳). حکیم شاه آبادی نیز با استناد به حدیث امام رضا علیه السلام که می فرماید: «خَلَقَ اللَّهُ آدَمَ عَلَى صُورَتِهِ» (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۱)، نظریه فطرت خود را چنین مطرح می کند: خداوند، عالم به خود و در نتیجه، عاشق خود است. خداوند انسان را بر صورت خود آفرید. بنابر این، انسان، عالم به کمال مطلق و عاشق آن خواهد بود. (دیناروند، ۱۳۹۵: ۸)

## ۲. تطبیق بیرونی

### یک) ماهیت انسان

نگاه جان کالوین به انسان، یک نگاه کاملاً منفی است. وی با برداشتی که از آموزه های مسیحیت داشت، برای انسان «تباهی موروثی» یا «گناه اولیه» را قائل بود. وی در ارتباط با گناه ازلی (خطای حضرت آدم) و انتقال آن می گوید: ناپاکی از والدین بدون استثنا به فرزندان شان انتقال می یابد و همه در اصل فساد یکسان اند. در نظر به سرشت انسانی، آدم فقط پدر ما نبود، بلکه ریشه ای بود که با تباهی اش همه ما را فاسد کرد. از آن رو، با یک انسان، گناه به جهان

داخل شد و مرگ را به ارمغان آورد (کالوین، ۱۹۶۰: ۱). اما در نقطه مقابل، حکیم شاه‌آبادی با نگاه مثبت و خوش‌بینانه به انسان، تمامی اصول و فروع دین و اخلاقیات را با تکیه بر فطرت ثابت می‌کند. برای مثال، معیار ایشان برای ترسیم مکتب اخلاقی مد نظرشان، حدیث «تَخَلَّقُوا بِاخْلَاقِ اللَّهِ» (مجلسی، ۱۴۱۲: ۱۳۹) می‌باشد که آراستگی به این‌گونه اخلاق میسر نیست، الا وقتی که آدمی به شکل و شمایل خداوند آفریده شده باشد. بنابر این، همه انسانها طبق سرشت الهی آفریده شده‌اند و چون پروردگار دارای اوصافی است (صفات کمالیه)، آدمیان نمادی از خداوندند و می‌بایست صفات فطری الهی را از قوه به فعل برسانند. (شاه‌آبادی، ۱۳۸۷/ب: ۱۲۱)

### دو) سبک نظریه‌پردازی (روش)

بررسی‌ها نشان از تفاوت در روش هر دو اندیشمند دارد. دیناروند در توصیف نظریه فطرت حکیم شاه‌آبادی می‌نویسد: «دیدگاه سرشت حکیم شاه‌آبادی حقیقتاً یک نظام فکری دارای انسجام می‌باشد که بر اساس مبنای قوی و ساختار منطقی مسائل خود، توانایی جواب دادن به خیلی از سؤالات و امور مبهم در ساحتهای اخلاق و دین را دارا می‌باشد» (دیناروند، ۱۳۹۵: ۱۹). همچنین حمید شاه‌آبادی پیرامون این مطلب می‌نویسد: مبتنی بودن نظریه فطرت حکیم شاه‌آبادی و برهانهای به کار رفته در آن بر قاعده تضایف، موجب می‌شود این برهانها در زمره «براهین ملازمه عامه» قرار گیرند (شاه‌آبادی و اسدی، ۱۳۹۶: ۱۶۷). ولی در تفکر معرفت‌شناسی اصلاح‌شده، نظریه «حس الوهی» به شکلی تبیین شده که باور به خدا یک باور واقعاً پایه است و نیازی به استدلال ندارد. (قربانی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۰)

**جبر و اختیار:** شاه‌آبادی در هیچ یک از آثار خود، سخن از «جبر» به میان نیاورده است. اما کالوین با گفتگو پیرامون تقدیر ازلی (تقدیر دوگانه) و اعتقاد به گناه ذاتی انسان، مقوله اختیار را از انسان سلب کرده، او را محکوم به مشیت الهی می‌داند.

**مسئله معاد:** جان کالوین بر خلاف شاه‌آبادی در مسئله معاد اظهار نظر نکرده است. در حالیکه حکیم شاه‌آبادی، با تکیه بر نظریه فطرت، وجود و ضرورت قیامت را اثبات می‌نماید.

### ۳. تطبیق ساختاری

**گستره نظریه:** حکیم شاه‌آبادی با مقوله فطرت، اصول مهم معرفت‌شناختی را به صورت منسجم و دقیق اثبات می‌کند. وی مجموعه معارف دین را فطری می‌داند. از نظر ایشان، دینهای آسمانی به دنبال شرح گسترده و جزئی‌نگاری الزامات فطری‌اند و کتابهای مقدس، توضیحی از ذات انسان را عهده‌دار می‌باشند. بنابر این، ادیان اموری فطری‌اند و آدمیان ذاتاً دین‌مدار می‌باشند. (شاه‌آبادی، ۱۳۶۰: ۲۸)



اما گستره نظریه کالوین بسیار محدود است. چیزهایی که در دیدگاه حس الوهیت بیان شده و گفته‌های اندیشمندانی مانند آلستون و پلانتینگا درباره این دیدگاه، تنها بر محور اعتقاد مشترک در میان سایر دینهای خدا باور، درباره خداست و امور ایمان گرایانه در مسیحیت، از جمله: تثلیث، مرگ فدی‌وار، رستاخیز مسیح، گناه ذاتی و کفاره، با دیدگاه حس الوهی (به عنوان باور پایه) قابل اثبات نیست (قربانی و احمدی، ۱۳۹۴: ۲۳). همچنین مسئله معاد که از مهم‌ترین مسائل اعتقادی است، از نظر کالوین دور مانده و در این زمینه مطلبی بیان نکرده است.

**ثبات نظریه:** حکیم شاه‌آبادی در کارکردهای معرفتی فطرت، با وحدت رویه، فقط با تکیه بر براهین فطری استدلال می‌کند. اما کالوین، با تناقض‌گویی نسبت به حقیقت انسان، عدم مبنای استدلالی واحد و پراکنده‌گویی در نحوه استدلال خویش، همگان را دچار سرگردانی و تحیر کرده است. برای نمونه، گاهی از «تقدیر ازلی» سخن می‌گوید و گاه از «اراده آزاد»؛ گاهی به خاطر ابهام‌گویی، معلوم نیست آیا ایشان حس الوهی را از مقوله گرایش تلقی می‌کند یا شناخت؟ (همان: ۲۲). یا اینکه ایشان پس از بسط نظریه حس الوهی و ارائه دلایل خاص؛ در جایی دیگر، شناخت خداوند از طریق دلایل را ناکافی می‌داند و می‌گوید: «جدای از آنکه جهت آگاهی نسبت به پروردگار متعال نباید از استدلال‌های عقلی کمک گرفت، باید به این موضوع توجه کرد که تنها راه دستیابی به این آگاهی، استماع تعالیم حضرت عیسی است» و در همین راستا، افرادی را که در مسیر استدلال عقلی گام برمی‌دارند مختلف، سرزنش می‌کند. (کالوین، ۲۰۰۲: ۴۲)

**عمق نظریه:** حکیم شاه‌آبادی در موضوعات، با بهره‌گیری از آیات و روایات و براهین عقلی (مثل قاعده تضایف)، به تبیین کامل می‌پردازد؛ اما کالوین، در موضوعات مختلف مطالب سطحی بیان کرده و عبور می‌کند. برای مثال؛ شاه‌آبادی معتقد است فطرت امری زائل نشدنی و غیر قابل انفکاک از ذات آدمی است. با این وصف، می‌بایست اقرار کرد یادآوری گزاره‌های فطری برای آدمیان همیشه میسر نیست. بنابر این، با اینکه سرشت کاملاً حاضر است، اما گاهی انسان آن را فراموش می‌کند و از آن غافل می‌شود؛ به گونه‌ای که گویی پرده‌ای ضخیم آن را پوشانده است. حکیم شاه‌آبادی این اتفاق را «احتجاب فطرت» می‌نامد (شاه‌آبادی، ۱۳۸۰: ۱۴۸). ایشان «احتجابات فطرت» را در ده مورد نام می‌برد که مهم‌ترین آنها عبارتند از: کدورت نطفه، تغذیه ناصواب در زمان شیرخواری، سوء تربیت، عادت به قبائح و مجالست با اهل حجاب (همان: ۱۵۰). ایشان در ادامه، بهره‌گیری از نور دین و انفاس قدسی انبیا و اولیا را عامل بیداری فطرت می‌داند. (مرتضوی، ۱۳۸۶: ۶۰)

اما کالوین در این باب می‌گوید: «چون در انجیل، پروردگار ابتدا خالق هستی و سپس با صفت آزادی‌بخش در جریان حضرت عیسی حضور پیدا می‌کند، شناختی دوطرفه نسبت به خداوند به وجود می‌آید» (هلم، ۲۰۰۶: ۳۷). بنابر این، شناخت نوع اول، ناظر به الهیات طبیعی و شناخت نوع دوم، ناظر به الهیات وحیانی خواهد بود.

**استدلال‌پردازی نظریه:** حکیم شاه‌آبادی با بهره‌گیری از براهین ده‌گانه فطری و ضمیمه کردن قواعد فلسفی، به اثبات مدعای خویش در مباحث خداشناسی می‌پردازد؛ اما کالوین اهتمامی به این امر ندارد. لذا در اثبات حس الوهی، سه دلیل عرفی (عمومیت دین در بین انسانها، خوف منکران و بدکاران از حضور خدا، دعا و نماز انسانها هنگام یأس از اسباب ظاهری) ذکر می‌کند، بدون آنکه دلیل خاصی برای مدعای خویش ذکر کند. (کالوین، ۲۰۰۲: ۳۹)

#### هـ) نتیجه‌گیری

بحث از فطرت و کارکردهای معرفتی آن، نقش بسزایی در تبیین معارف دینی از منظر ادیان دارد. کالوین به عنوان نماینده اندیشه غربی و حکیم شاه‌آبادی در جایگاه یک فیلسوف مسلمان، قائل به شناختهای فطری بوده و براهینی (برهان فطرت خوفیه، فطرت افتقار و فطرت انقیاد) را در این زمینه مطرح کرده‌اند. در این نوشتار تلاش شد با تحلیل تطبیقی درونی و بیرونی دو نظریه، وجوه اشتراک و افتراق آنها روشن شود.

شهودی و درونی بودن معرفت فطری، هدایتگری معرفت فطری، تأثیر گناه بر معرفت فطری، تفکیک میان طبیعت و فطرت و خلقت انسان به صورت پروردگار، از وجوه اشتراک و مسئله ماهیت انسان، روش، جبر و اختیار و مسئله معاد، از وجوه افتراق نظرات دو اندیشمند است.

پیشنهاد می‌شود کاربستهای اخلاقی، اجتماعی، جامعه‌شناختی و روان‌شناختی که بر اساس دیدگاه این دو اندیشمند در زمینه فطرت قابل طرح‌اند، موضوع پژوهشهای بعدی قرار گیرد.

در پایان، گفتنی است که بررسی تطبیقی پژوهش حاضر، در چهار حیطه گستره (فراگیری در تمام معارف دین)، ثبات (عدم تناقض‌گویی)، عمق (استناد به برهان و قرآن) و استدلال‌پردازی نظریه، حاکی از رجحان علمی و غنای معرفتی نظریه حکیم شاه‌آبادی است.

## منابع

- استیونس، لسلی (۱۳۶۸). هفت نظریه درباره طبیعت انسان. تهران: رشد.
- برنجکار، رضا و مهدی فدایی (۱۳۹۴). «بررسی تطبیقی معرفت فطری خداوند از دیدگاه آیت الله محمدباقر ملکی میانجی و جان کالوین». فلسفه دین، دوره دوازدهم، ش ۲: ۲۲۶-۱۹۷.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). تفسیر انسان به انسان. قم: اسراء.
- دیناروند، مهدی (۱۳۹۵). «نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی و کارکردهای کلامی-اخلاقی آن». معرفت کلامی، سال هفتم، ش ۲.
- شاه آبادی، حمید و محمدرضا اسدی (۱۳۹۶). «ساختار پیشینی نفس در نظریه فطرت آیت الله شاه آبادی». فلسفه دین، ش ۲۹.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۰). شذرات المعارف. تهران: بنیاد علوم و معارف اسلامی.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۷/الف). رشحات البحار. ترجمه زاهد ویسی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
- شاه آبادی، محمدعلی (۱۳۸۷/ب). فطرت عشق. شرح: فاضل گلپایگانی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، چ دوم.
- علمی، قربان (۱۳۹۴). «حس الوهیت در اندیشه جان کالوین». اندیشه دینی، ش ۵۶: ۶۸-۴۷.
- فاضل گلپایگانی، محمدحسن (۱۳۸۶). فطرت عشق. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- قربانی، علی و احمد احمدی (۱۳۹۴). «بررسی دیدگاه جان کالون درباره حس الوهی و مقایسه آن با نظریه فطرت». انسان پژوهی دینی، ش ۳۴: ۲۶-۵.
- کاسیرر، ارنست (۱۳۶۰). فلسفه و فرهنگ. ترجمه بزرگ نادرزاده. تهران: موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- مجلسی، محمدباقر (۱۴۱۲ ق). بحار الانوار. بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چ سوم.
- مرتضوی، علی حیدر (۱۳۸۶). فطرت فیلسوف. تهران: پژوهشگاه فرهنگ اندیشه اسلامی.
- ویسی، زاهد (۱۳۸۷). رشحات البحار. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- Audin, M. (jean Marie Vincent) (1851). **History of the life, works, and doctrines of John Calvin**. Geneva.
- Calvin, John (1849). **Commentary on Romans**. tr. John Owen, Edinburgh.
- Calvin, John (1844). **Institutes of the Christian Religion**. Trans. By Thomus Tegg, London.

- Calvin, John (1960). **Institutes of the Christian Religion**. Trans. By Ford Lewis Battles. Louisville, Kentucky: Westminster John Knox Press.
- Calvin, John (2002). **The Institutes of the Christian Religion**. Translator: Henry Beveridge. Grand Rapids, MI, Christian Classics Ethereal Library.
- Helm, Paul (2004). **John Calvin's Idea**. Oxford: Oxford University Press.
- Jeffrey, Derek S. (1997). **How Reformed is Reformed Epistemology?** Alvin.
- Plantinga, Alvin (2000). **Warranted Christian Belief**. Oxford Scholarship.
- Berenjkari, Reza & Mahdi Fadaei (2015). "Comparative study of God's innate knowledge from the perspective of Ayatollah Muhammad Baqir Maleki Mianji and John Calvin". *Philosophy of Religion*, 12th Volume, No. 2: 197-226.
- Cassirer, Ernest (1981). **Philosophy and Culture**. Translated by Bozorg Naderzadeh. Tehran: Institute of Cultural Studies and Research.
- Dinarvand, Mehdi (2016). "Ayatollah Shahabadi's theory of nature and its theological-ethical functions". *Marefat Kalami magazine*, year 7, No. 2.
- Elmi, Qurban (2015). "The sense of divinity in John Calvin's thought". *Andisheh Dini Journal*, 56: 47-68.
- Fazel Golpayegani, Mohammad Hassan (2017). **Fitrat Eshgh**. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publications.
- Ghorbani, Ali & Ahmed Ahmadi (2015). "Examining John Calvin's view on divine sense and comparing it with the theory of nature". *Ensan Pazhuhi Dini Journal*, 34: 5-26.
- Javadi Amoli, Abdullah (2008). **Tafsir Insan Be Insan**. Qom: Israa Printing and Publishing Center.
- Majlisi, Mohammad Baqer (1991). **Bihar al-Anwar**. Beirut: Dar al-Ahiya al-Trath al-Arabi, third edition.
- Mortazavi, Ali Haider (2017). **Fitrat Filosof**. Tehran: Publishing Organization of Islamic Thought Research Institute.
- Shahabadi, Hamid & Mohammad Reza Asadi (2017). "The prior structure of the self in Ayatollah Shahabadi's theory of nature". *Philosophical Religion Journal*, No. 29.
- Shahabadi, Mohammad Ali (2008). **Rishat al-Bahar**. Translated by: Zahid Veysi. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, second edition.
- Shahabadi, Mohammad Ali (2001). **Shazarat al-Maarif**. Tehran: Foundation for Islamic Sciences and Education.
- Shahabadi, Mohammad Ali (2008). **The nature of love**. Description: Fazel Golpayegani. Tehran: Research Institute of Islamic Culture and Thought, second edition.
- Stevenson, Leslie (1989). **Seven theories about human nature**. Tehran: Rushd.
- Veysi, Zahed (2008). **Rishat Al-Bahar**. Tehran: Islamic Culture and Thought Research Institute Publishing Organization.